

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

در بحث دیروز عرض شد برای کسانی که بذل مال نسبت به آنها نشده، بلکه با وجود عدم استطاعت، آنها را به حج می برند، حضرت می فرمایند: با اینکه آنها حجة الاسلام را قضا کرده اند و انجام داده اند، ولی باید دوباره در صورت استطاعت به مکه بروند و حج را انجام بدهند.

اشکالی که در اینجا به نظر می رسد این است که مگر حجة الاسلام دو تا داریم؟ حجة الاسلام یکی بیشتر نداریم و این همان طوری که روایات می فرمایند در همه عمر یک حجة الاسلام واجب است مری واحدی و در اینجا حضرت تصریح می کنند به حجة الاسلام که حجة الاسلام را قضی فکانت صحیحی در حالتی که دوباره حضرت می فرمایند باید به حج برود.

در اینجا عرض شد که فقها دچار اضطراب شدند مرحوم شیخ قائل به استحباب حج ثانوی هستند یعنی آن شخص حجة الاسلام را به تنهایی انجام داده و دیگر دو حجة الاسلام در اینجا معنا ندارد و چاره ای هم غیر از این ندارد چون یا باید بگوییم چند نوع حج الاسلام داریم که با آن روایاتی که داریم مری واحدی منافات دارد یا اینکه در این جا حمل بر استحباب کنیم یعنی به نظر می رسد که محمل دیگری ندارد و بعضی هم در تأویل روایت به بیراهه زده اند و تعبیر به حج کفایی کرده اند، يجب علیه کفایی درحالتی که خلاف ظهور مسئله است و دیگری توجیه به حج نیابی کرده است، یعنی اگر بعداً کسی به عنوان نیابت بخواهد برود باید نیابت را فعلیه آن یحج که نیابی است دوباره انجام دهد که این توجیه دوم خیلی جالب تر است و نمی دانم و اسم هم نیآورده اند که چه کسی این توجیه را کرده است و خلاصه هر کس چنین حرفی زده، یک فاتحه برایش بخوانید علی کل حال خیلی مسئله مستبعدی است و لکن نظیر همین مسئله در باب حج عبد، وقتی که مولا بنده را به مکه ببرد در آنجا هم یک همچنین مسئله ای وجود دارد که حج را حجة الاسلام انجام داده است. روایتش در باب ۱۶ است که روایت، روایت صدوق است عن عبدالله بن سنان از ابی عبدالله: قال إن المملوك إن حجّ و هو مملوك أجزاء إذا مات قبل أن يعتق و إن اعتق فعليه الحجّ.

فعلیه الحج مثل علیه الحجّی است که شخص را به حج ببرند ذهب به الی الحج هر دو یکی است، أجزاء یعنی حجة الاسلام، همان حجة الاسلام را حضرت در اینجا ذکر می کنند.

روایت دیگر روایتی است که در آن حجة الاسلام تصریح شده و اسناد صدوق است از ابان بن حکم و با روایت بالا فرق دارد قال: سمعت ابا عبدالله (عليه السلام) يقول: الصبي إذا حجّ به فقد قضی حجة الاسلام حتى يكبر مسئله عجیب است، من به این روایت توجه نکرده بودم الان متوجه شدم و العبد اذا حجّ به فقد

قضی حجة الاسلام حتی یعتق .

ببینید حجة الاسلام را انجام داده است حجه الاسلامی که این حجة الاسلام همان حج واجبی است که
یجب لكل أحد مری واحدی فی عمره، روایاتی که راجع به این قضیه است در سال گذشته همه را خوانده ایم
که حجة الاسلام یک مرتبه واجب است امام صادق (علیه السلام) می فرماید: باید دو حجی الاسلام انجام
بدهد که یکی در زمان رقیّت است و یکی در زمان حرّیت است در مورد صبی دو حجة الاسلام است یکی در
زمان صباوت و قبل از بلوغ است و حجة الاسلامی در زمان بلوغ است این چطور جور در می آید؟ در مورد
کسی که او را به مکه ببرند دو تا حجة الاسلام باید انجام دهد؟ یکی همانی که در آنجا انجام داده فاجزاً، مثلاً
در اینجا روایتی داریم عن محمد بن مسلم سئلت أبا عبد الله (علیه السلام) عن رجل نذر أن یمشی إلى بیت
الله فمشی هل یجزیه عن حجة الاسلام؟ قال: نعم که بخواهد پیاده برود، در این جا که حضرت می فرماید که
پیاده برود، قضیه که در آنجا گفتیم که کسی که به استطاعت نرسیده است حجه الاسلام باید به جا بیورد
چطور در این جا وقتی که شخص و این روایت عام است هم شامل افراد مستطیع هستند که باید تحصیل زاد
و راحله کند و یا این که نذر آن یحج ماشیه هم از این حجه الاسلام کفایت می کند و هم حج شخص فقیری
که راحله ندارد هر دو را شامل می شود، در روایت نداریم کسی که مستطیع است نذر بکند ماشیاً پس شخص
فقیر حتی اگر نذر بکند و به حج برود حضرت می فرماید که حجه الاسلام را انجام داده است اینها مطالب
سال گذشته است و عرض کردیم که اگر قرار باشد وجوب حج مشروط به استطاعت باشد و بدون استطاعت
حج واجب نباشد، چطور در صورت نذر حج ماشیاً، حضرت می فرماید: یجزی عن حجة الاسلام پس معلوم
می شود وجوب حج در آنجا مشروط به استطاعت نیست بلکه وجوب حج فی حد نفسه، موجب قضای حجه
الاسلام است و حالا منی علی العباد خدا راجع به حج ماشیاً گفته است که آن الزام نسبت به وجوب، برای
افرادی که قادر بر حج ماشیاً نیستند و برای آنها مشکل است این الزام برداشته می شود، اما نه این که اگر کسی
رفت و لو غیر مستطیع به حج به نحو ماشیاً، باید بگوییم که حجه الاسلام را انجام نداده و باید بعداً انجام بدهد
نه این گونه نیست کسی که حج را به نحو ماشیاً انجام بدهد حجة الاسلام را انجام داده و نیازی به تکرار
ندارد، یا در مورد نذر در روایات آمد.

تلمیذ: متعلق نذر امر مباح هم می تواند باشد؟

استاد: نخیر صحبت در این است و فتوی این است: کسی که در حال عدم استطاعت است، با نذر که
شخص مستطیع نمی شود نذر واجب است مسئله استطاعت تکوینی است، نذر می کند که به آنجا بروم با نذر
که پول نمی آید واجب می شود به خاطر نذر عمل مباحی را انجام دهد چرا حجة الاسلام است دوباره باید
انجام بدهد داریم که أجزأه، روایتی که مورد نظر بود این است که فضل بن عبد الملك عن ابی عبد الله (علیه

السلام) قال: سئلته عن رجل لم يكن له مال فحجَّ به أناس من اصحاب ففضى حجة الاسلام قال: نعم، فإن ايسر بعد ذلك عليه أن يحج، قلت: هل تكون حجته تلك تامي او ناقصي؟ قال: نعم قضى عنه حجي الاسلام فتكون تامي وليست بناقصي و إن ايسر فليحج، پول ندارد و بذل مال هم به او نشده نه خودش مال دارد و نه بذل مال به او شده است او را بردند بدون تمليك، حضرت مي فرمايد: قضى حجة الاسلام، حجة الاسلام را انجام داده است فإن ايسر بعد ذلك عليه أن يحج بعدا اگر متمكن شد بايد دوباره انجام دهد چرا بايد دوباره انجام دهد؟ او كه حجة الاسلام را انجام داده است! روايت خودش بيان مي كند كه اينجا سوال و جواب بين حضرت و آن شخص شده آن شخص مي گويد مگر ما دو تا حجه الاسلام داريم؟ مگر واجب را انجام نداده؟ حضرت مي فرمايد گر چه واجب را انجام داده در عين حال باز هم بايد برود، بلكه واجب را انجام داده من هم گفته ام حجة الاسلام و أجزاء در عين حال باز هم بايد برود، قلت: هل تكون حجته تلك تامي او ناقصي مگر حج او ناقصه بود؟ حضرت مي فرمايند: نه، حجش تام است اذا لم يكن حج من ماله قال: نعم قضى عنه حجي الاسلام فتكون تامي حج تام است و ليست بناقصي و إن ايسر فليحج اگر در اينجا مؤسر شد بايد دوباره حج را انجام بدهد.

اين روايت را کنار رواياتي كه در مورد عبد است مي گذاريم، تا مطلب روشن شود بعد مي گذاريم در کنار رواياتي كه در مورد صبي است و بعد در کنار رواياتي كه در مورد حج مخالف است و بعد معاني زيبايي از آن به وجود مي آيد وقتی كه روايات را در کنار هم قرار دهيم آن وقت مي فهميم منظور خدا كه فرموده: ... **وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ ...** ﴿آل عمران، ۹۷﴾ اين حج البيت به کدام مرتبه از مراتب وجود انسان بر مي گردد روايت صدوق را عرض كرديم و هو مملوك أجزاء الی مات قبل ان يعتق و إن اعتق فعليه الحج روايت دوم روايت صدوق است سمعت عن ابي عبدالله (عليه السلام) مسئله مربوط به صبي است اذا حج به فقد قضى حجة الاسلام حتى يكبر والعبد اذا حج به فقد قضى حجة الاسلام حتى يعتق مسئله عبد هم همين است عبد وقتی كه حج برود حجة الاسلام را انجام داده ولي اين تا وقتی است كه در رقبت است وقتی كه عتق شد بايد انجام بدهد چطور در اينجا جناب شيخ حكم به استحباب نكرده است؟ و هر دو را حجة الاسلام کرده است؟! در اينجا تصريح به حجه الاسلام است و از اين مهمتر در مورد صبي حضرت مي فرمايد كه حجة الاسلام را انجام داده فقد قضى حجة الاسلام حتى يكبر، اينجا است كه ما بايد كلمات بزرگان را بياوريم، آنچه را كه ايشان فهميدند تا بدانيم منظور امام (عليه السلام) در اينجا چه بوده است تا دچار اشتباه نشويم روايت ديگر روايت موسي بن جعفر است، علي بن جعفر (نه اين علي بن جعفر اين علي ابن جعفر فرزند امام صادق (عليه السلام) نيست البته بسيار بزرگوار است علي بن جعفر كه در قم است بسيار آثار جلالت دارد.

يك علي بن جعفر در دو فرسخي مدينه دفن است كه از او اين روايت نقل شده است) عن اخيه موسي

بن جعفر علیه السلام قال: المملوک اذا حج ثم أعتق فإنّ علیه اعادی الحجّ در اینجا روایت تصریح به وجوب است و شکی در این نیست فإنّ علیه إعادة الحج را دیگر نمی توانیم بگوییم مستحب است و جایی برای استحباب ندارد.

روایت چهارم روایت صفوان از عبد الله بن سنان عن أبي عبد الله علیه السلام قال: المملوک إذا حجّ و هو مملوک ثم مات قبل أن یعتق أجزأه ذلك عن الحجّ فإنّ أعتق أعاد الحجّ پس در اینجا حضرت اینطور می فرماید روایت دیگر اکیدتر از این است عن مسمع بن عبد المک عن أبي عبد الله علیه السلام قال: لو أن عبدا حجّ عشر حجج ثم أعتق کانت علیه حجة الاسلام اذا استطاع الی ذلك سبیلاً حضرت می فرماید اگر ده بار هم مکه برود باید حجة الاسلام را تکرار کند در حالی که در روایت بالا فرمودند حجة الاسلام را انجام داده است در روایت بالا در مورد مملوک داریم والعبد اذا حجّ به در این جا می فرماید ولو حجّ عشر حجج ثم أعتق کانت علیه حجة الاسلام در بالا داریم حجة الاسلام را انجام داده حضرت می توانست بگوید کانت علیه الاعاده در اینجا تصریح می کند که حجة الاسلام را باید در زمان عتق و حریت هم انجام دهد این حجة الاسلام در زمان رق هم که انجام دادی حضرت تصریح دارد این چطور می شود؟

مطالب از نظر روایت روشن شد در مورد مخالف هم اگر نظر رفقا باشد در سال گذشته عرض کردیم که در مورد مخالف داریم که حضرت در بعضی از موارد خلاف، در آن جایی که شخص ناصبی و معاند باشد، حضرت می فرماید که یجب علیه در جایی که شخص ناصبی نیست بلکه مخالف است اصلاً نمی داند، مستبصر می شود مانند سنی هائی که الان هستند و معاند نیستند مانند خود مردم عوام چه می فهمند و اطلاعی ندارند اینها حج انجام می دهند حضرت نمی فرماید فیجب علیه می فرماید أن یحجّ أحب الیّ بهتر است انجام دهد یا انی احب أن یعید دوست دارم یعنی الزامی نیست مسئله، دوست دارم حجة را که حاج انجام می دهد با ولایت ما باشد نه بدون ولایت ما حج بدون ولایت به اندازه گاهی نمی ارزد قبول ندارید؟ در این دنیا قبول نکنید، انشالله می رویم در آن دنیا گریبان ما را بگیرید که گفتید حج بدون ولایت علی به اندازه گاهی ارزش ندارد!

حضرت می فرماید دوباره حج انجام دهد تا بهره اش را ببرد حالا ما به مسئله مخالف کاری نداریم، فعلاً بحث راجع به خود بحث فنی است نسبت به حجة الاسلام و تعدد حجة الاسلام در حالتی که روایات دیگر آمده اند و حج را حجة الاسلام را مری واحدی واجب کرده اند، این چطور می شود؟ با توجه به روایات یک استنباط حکم کلی می کنیم که تکالیفی که برای بندگان است همه آنها به خصوص خود فرد، به عنوان آنه فرد و به عنوان آنه ابن عمر و به عنوان آنه این اندازه وزن و یا این اندازه ماهیت به این عنوان تکلیف نیامده است تکلیف برای افراد بر اساس میزان و مرتبه و موقعیت خود شخص می آید.

فرض کنید که صبی، تکالیفی که برای صبی است این تکلیف الزامی نیست بلکه استحبابی است ولی

وقتی که صبی به مرتبه فهم می رسد که همان مرتبه بلوغ است تازه در آن مراتب هم، تکلیف متفاوت است یعنی در آن مراتب هم باز مسئله فرق می کند نسبت به موارد مختلف تکلیف هم فرق می کند ... **فَإِنْ أَنْسَنْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ ...** ﴿النساء، ۶﴾ گرچه فرض کنید که ۲۰ سالش هم شده و لی جایز نیست مسئله دفع اموال، فرض کنید رشد شخص یتیم، فقط مترتب بر احتلام نیست، چون تمام اموالش را به باد می دهد.

شخصی از دوستان، پدرش فوت کرده بود از من سوال کردند که این پسر ۱۸ و ۱۹ ساله دارد گفتم مالش را به او ندهید، این فهم ندارد که مالش را چه کند، بعضی گفتند که نه اشکال ندارد بدهید پولها را دادند و البته این وصی همه اموال را نداده بود و مقداری را به او داد و او هم یک هواپیمای یک موتور خرید سوار شد و به جایی خورد و مدتها بیمارستان بود این باعث شد که بقیه پول را به او ندهند تا عقلش کامل شود به خاطر همین قرآن می گوید: **فَإِنْ أَنْسَنْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا** وقتی رشد را از او احساس کردی آنوقت تکلیف می آید تکلیف مُنَزَّل من عندالله، بر اساس موقعیت شخص است هر شخصی در هر وضعیتی که دارد در آن وضعیت تکلیف برای او محرز می شود و شکل پیدا می کند الان من قادر هستم برای این که نماز را در حال استقامت بخوانم الان که من می توانم نماز ظهر را در حال استقامت و صحت و اتیان به همه اجزا تامه بخوانم، در این ظرف تکلیف، تکلیف من همین است نماز در حال استقامت، و این مطلب بسیار دقیقی است که خیلی از موارد در استنباط و در اجتهاد به درد می خورد، و ما تکلیف بطی و ... نداریم، تکلیف بر اساس موقعیت شخص اختلاف پیدا می کند یک بحث ریشه ای اصولی است، در همان موقعیت می آید وقتی من کمرم درد می گیرد موقعیت و موضوع برای تکلیف تغییر پیدا می کند من می شوم انسان مریض در حدی که کمرش درد می کند و نماز را جالساً می خواند و بیشتر کمرش درد می کند نماز را بخوان مستلقیا در موقع اضطراب نماز را بخوان مضطراً در موقع رفع حرج و رفع اضطراب، در موقع جنگ و متارکه و در موقع نماز غرقاء و خوف در همه موارد تکالیف بر اساس آن موضوع شکل می گیرد اگر شخصی در این موقعیت و در هنگام صحت، نماز صحیح نخواند و صلاة را مستلقیا خواند، در هنگام زوال که شخص نمی تواند بایستد و فرض کنید که کمرش درد می کند و نمی تواند برخیزد و باید در حال استراحت باشد الان چه تکلیفی دارد صلاة مستلقیا، یا با وضو یا با تیمم ولی صلاة مستلقیا است نه جالساً و نه قائماً هیچ کدام، اگر الان صلاة را در حال جالساً خواند این صلاة تام است اشکال ندارد. این صلاة، صلاتی است که در حال تمام انجام شده و نماز را در حال تمام خوانده، نه این که نماز را در حال تمام خوانده است و باید چون شارع صلاة تام الاجزاء را در حال صحت و سلامت از او خواسته است این صلاة به نحو ناقص مورد تقبل است تا وقتی که این تام شود و دوباره باید خوانده شود، در مورد صلاة این مطلب را داریم یعنی اگر شخص صلاة را تام خواند یا کسی که در حال مرض صلاة خواند الان

صلاة واجب خوانده قضی صلاة تامی بهذه الخصوصی و بهذه الماهية و هذا الوجود و قضی عنه و لا يجب عليه اعاده بعدالصحة بعد رفع المرض فلا يجب عليه الاعاده این نماز را خوانده، در اول ظهر که نماز واجب شده است نماز را خوانده، ده دقیقه بعد خوب شد، اصلاً بلند شد و دوید! نماز دیگر واجب نیست، چه کسی گفته دوباره واجب است؟ الان در این ظرف، نماز تام بوده یا ناقص؟ تام بوده، مصلحت ملزمه را اتیان کرده چه مصلحتی مترتب بر این است؟ چه مصلحت فائده ای را باید تدارک کند؟ تکالیف فرق می کند نمازی که در این جا الان هست، با مسئله حج فرق می کند در مورد نماز گفتیم دلیلی بر اعاده نداریم الان نماز را در حال صحت خوانده چه دلیلی دارد دوباره بخواند زمانی در مجلسی بودیم سؤالی مطرح شد که اگر شخصی به جایی مسافرت برود و نماز ظهر و عصر را نخوانده است، این الان چه کند؟ اگر قصد ده روز کند نماز ظهرش فوت کند اگر قصد نکند می تواند هر دو نماز را شکسته بخواند چه باید بکند؟ آیا حرام است قصد کند و نماز ظهر و عصر را بخواند؟ یا این که می تواند قصد کند و نماز ظهر فوت شده؟ شخصی که صاحب رساله است گفت نباید قصد کند بلکه باید قصد سفر کند عمداً تا این که بتواند به نماز ظهر و عصر برسد! حالا نظر آقایان چیست؟ رفقا، چه باید بکند؟ آیا واجب است که عمداً قصد سفر کند در حالی که نیت اقامت دارد این قصد توطن عشره ایام، این جری عادت است، چون اصلاً نیت اقامت است او می گفت باید قصد سفر کند تا نتواند عشره ایام باشد تا بتواند نمازش را بخواند! آیا تکلیف به ظهر و به عصر موجب نمی شود که انسان مانع برای ادای تکلیف را بردارد؟ مانع ادای تکلیف چیست؟ مانع اقامه عشره ایام است؟ نماز این قدر اهمیت ندارد برای انسان که به واسطه عشره ایام یک نماز فوت شود؟ انسان قصد سفر می کند و نمازش هم فوت نمی شود او این استدلال را می کرد و مرحوم پدرم حرف نمی زد و نگاه می کرد و شخصی به ایشان اعتراض کرد و گفت نماز به نسبت واجب مطلق نیست بلکه واجب مشروط است.

تلمیذ: راجع به سند روایت حمید بن زیاد فرموده بودید محل بحث است

استاد: سند اشکالی ندارد بر فرض هم که سند مشکل داشته باشد به همراه روایات دیگر یک مضمون را بیان می کند یعنی مضامین سایر روایات مؤید این مطلب است .

تلمیذ:.....

استاد: منظورم در اینجا فقط بیان این است که برای هر موقعیتی یک تکلیف خاص است در مورد صلاه،

امر به اعاده نداریم ولی همین مسئله وجوب در حالت خاص در مورد حج است.

اللهم صلی علی محمد و آل محمد